

واکاوی و تحلیل مصدقی فتنه ناظر به وضعیت اجتماعی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی^(ع)

محمد عتابی^۱

عبدالعزیز موحد نساج^۲

غفار پوربختیار^۳

چکیده: به دلیل پیشگویی و هشدارهای نقل شده از رسول خدا^(ص)، برخی از صحابه در مصدقیابی روایات مربوط به «فتن» کوشش کردند. پرسش اینجاست که علی بن أبي طالب^(ع) چگونه آن فتنه‌های هشدار داده شده را به جامعه معرفی و مصدقیابی کرد؟ نگارندگان این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی نشان داده‌اند که علی بن أبي طالب^(ع) از فرون بر بیان ماهیت و چیستی فتنه، به معرفی مصدقه‌های دقیق و تشریح آن پرداخته است. او علاوه بر ماجراهای سقیفه، به فتنه کشته شدن عثمان و پیامدهای این «فتنه کبری» نیز پرداخت. همچنین جنگ جمل را «داده‌ی کبری» (مصلیت بزرگ) و یکی از مصادیق فتنه «دھیماء» دانسته است. علی^(ع) روی کار آمدن بنی امية را نیز مصدق فتنه «عمیاء مظلمه» (فتنه کور و تاریکی آور) دانسته و از آن به عنوان ترسناک‌ترین فتنه یاد کرده است. او در خطبه‌ای دیگر پیامدهای فرمانروایی عباسیان در بلندمدت و نتایج دیگر فتنه‌ها را بر شمرده است.

واژه‌های کلیدی: فتنه، نهج البلاغه، سقیفه، عثمان، بنی امية، عباسیان

شناسه دیجیتال (DOI): 10.61186/pte.16.60.5

۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ اسلام، واحد شوستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوستر، ایران

matabi.5614@gmail.com https://orcid.org/0000-0002-7687-7875

۲ استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوستر، ایران (نویسنده مسترل)
movahed.2011@yahoo.com https://orcid.org/0000-0001-5978-1444

۳ استادیار گروه تاریخ اسلام، واحد شوستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوستر، ایران
porbakhtiarghafar@yahoo.com https://orcid.org/0000-0001-6617-2372

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰



Analyzing the Examples of Social “Fitna” situation from the viewpoint of Ali (AS)

Mohammad Atabi¹
Abdul Aziz Mohed Nesaj²
Ghafar Pourbakhtiar³

Abstract: Due to the predictions and warnings cited by Prophet Muhammad (PBUH), some of the companions tried to identify instances of "Fitna", i.e. sedition. The question is how Ali ibn Abi Talib (PBUH) introduced and exemplified them to the society. This paper, using a descriptive and analytical approach, demonstrates that he not only explained the nature and essence of sedition, but also provided specific instances to illustrate it. In addition to the incident of Saqifah, he addressed the assassination of Uthman and the consequences of this "major sedition". He also considered the Battle of Jamal as a "major calamity" and one of the instances of the "Dehima" i.e. sedition. Furthermore, he regarded the rise of the Umayyads as an example of the "Amya-e-mazlameh" or the sedition of blindness and obscurity, describing it as the most terrifying sedition. Additionally, in another sermon, he enumerated the long-term consequences of the Abbasid rule and other seditions.

Keywords: Fitna, Nahj al-Balagha, Saqifah, Uthman, Umayyads, Abbasids.

DOI: 10.61186/pte.16.60.5

1 PhD student, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran m.atabi.5614@gmail.com <https://orcid.org/0000-0002-7668-7875>

2 Assistant Professor, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran (Corresponding Author) movahed.2011@yahoo.com <https://orcid.org/0000-0001-5987-1444>

3 Assistant Professor, Department of Islamic History, Shoushtar Branch, Islamic Azad University, Shoushtar, Iran porbakhtiarghafar@yahoo.com <https://orcid.org/0000-0001-6617-2372>

Receive Date: 2023/12/15 Accept Date: 2024/04/29

مقدمه

اصطلاح فتنه در قرآن و کلام رسول خدا^(ص) افزون بر فرد، آحاد جامعه اسلامی و لزوم محک خوردن آن را نشان می‌دهد. محدثان و مورخان مسلمان بر آن بودند تا فتنه‌ها را تعریف و مصدقابایی کنند. با وجود کوشش برخی صحابة رسول خدا^(ص) و نقل اقوال گوناگون آن حضرت در زمینه «فتن»، اخبار مربوط به آن را به شکل هشدار کلی، به یاد آوردند.

در ادامه، رویدادهای پس از رحلت رسول خدا^(ص) و امر جانشینی او، قتل عثمان و رویدادهای پس از آن که به «فتنه کبری» مشهور شد، رخداد و این ماجرا به روی کار آمدن امویان و تسلط آنان بر مقدرات جهان اسلام منجر شد؛ و خیلی زود قاطبه مسلمانان را به نتایج غفلت از چنان آزمایشی دچار ساخت. در نهایت، همان فتنه کبری و دیگر فتنه‌ها، همه گروههای مسلمین را به سوی دسته‌بندی‌های سیاسی و عقیدتی سوق داد و تا قرن‌ها بعد فصل الخطاب چشم‌انداز سیاسی و جهان‌بینی اعتقادی آنان گردید.

پس از واقعه قتل عثمان و ماجراهای پس از آن، واژه فتنه از بسامد بالایی در روایات تاریخی برخوردار شد. برخی از صحابه در نقل و تشریح روایات آن کوشش کردند و تعدادی از آنان در مصدقابایی نیز به اظهار نظر پرداختند. آکنون پرسش این است که علی بن أبي طالب^(ع) در لوای یار شاخص رسول خدا^(ص) و چهارمین حاکم مسلمین، چگونه فتنه را به جامعه مسلمانان معرفی و مصدقانمایی کرد؟ در این باره چنین به نظر می‌رسد که او در مقام یک پیشوای منظور پیشگیری و بروز رفت از فتنه، علاوه بر معرفی جنبه‌های گوناگون فردی و اجتماعی آن، به دلیل قرابت شخصی و شخصیتی با رسول خدا^(ص)، بیشتر از سایر یاران رسول خدا^(ص) به این کار همت گمارد. بر همین اساس، فتنه سقیفه و روی کار آمدن بنی‌امیه و ضرورت پیشگیری و مقابله با آن فتنه‌ها، در کلام و عمل و مواضع علی بن أبي طالب^(ع) نمودار شد. او با توصل به راه و منش رسول خدا^(ص)، همواره لزوم تیزهوشی و ذکاوت مسلمین در شناخت و مقابله با فتنه‌ها را گوشزد می‌کرد و اتخاذ این موضع را تنها شیوه‌ای می‌دانست که هشدارهای رسول خدا^(ص) نسبت به آینده مذهبی- اجتماعی مسلمانان را محقق سازد. این تلاش‌ها گرچه به زودی نتیجه نداد و امتزاج حق و باطل و ایجاد جو شبهه که از نتایج فتنه‌های پیاپی بود، بر اعتقادات و باورهای دینی مردم تأثیر مستقیم بر جای نهاد و باعث هواداری و جانبداری اکثریت افراد جامعه نوپای مسلمین از سنت قبیله‌ای در امر جانشینی رسول خدا^(ص)، فرمانروایی امویان و پس از آن بنی عباس شد، اما

گروهی از مسلمانان با راهبرد اعتقادی- سیاسی مورد توجه فرمانروایان، ضدیت پیدا کردند؛ هر چند زمانی گروهی را بر ضد فرمانروایان به قیام و داشت.

موضوع فتنه و معنای آن در نهج البلاعه و سایر روایات منتقل از علی بن أبي طالب^(ع) موضوع پژوهش‌های مختلفی بوده است؛ از جمله آثاری چون بازشناسی فتنه از منظر امام علی^(ع) اثر محمد جواد ابوالقاسمی،^۱ کالبدشکافی فتنه از منظر امام علی^(ع) تأثیف مصطفی آخوندی،^۲ فتنه از دیدگاه امام علی^(ع) در نهج البلاعه تأثیف حسین غفوری چرخابی،^۳ و مقاله‌هایی چون «مختصات فتنه در نهج البلاعه» نوشته ابوالفضل تقی‌پور و افسانه قاسم‌پور،^۴ «الفتنه فی نهج البلاعه» اثر احمد محمد جواد محسن،^۵ «بررسی مفهوم فتنه در قرآن و نهج البلاعه با تأکید بر مفهوم فتنه مثبت و فتنه منفي» نوشته زهرا اخوان مقدم،^۶ «تحلیل خطبه فتنه نهج البلاعه براساس مبانی نقد فرمالیسم» تأثیف علی‌رضا روستایی و دیگران،^۷ «خاستگاه فتنه و راههای مقابله با آن از منظر نهج البلاعه» اثر صدیقه نیک‌طبع،^۸ «مفهوم الفتنه من منظور نهج البلاعه» تأثیف عباسعلی فراهتی و لیلا زارعی شهامت.^۹ با این حال، در پژوهش‌های یادشده مصدقانمایی و تشریح آیات قرآن و سخنان رسول خدا^(ص) درباره فتنه‌های آینده از سوی علی بن أبي طالب^(ع) مورد مذاقه قرار نگرفته و همچنین این موضوع که کدام فتنه‌های مد نظر رسول خدا^(ص) توسط علی بن أبي طالب^(ع) تشریح و مصدقانمایی شده، بررسی نشده است.

۱ محمدجواد ابوالقاسمی (۱۳۸۴)، کتاب موج در موج: بازشناسی فتنه از منظر امام علی^(ع)، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری عرش پژوه.

۲ مصطفی آخوندی (۱۳۹۰)، کالبدشکافی فتنه از منظر امام علی^(ع)، قم: زمزمه هدایت.

۳ حسین غفوری چرخابی (۱۳۸۴)، فتنه از دیدگاه امام علی^(ع) در نهج البلاعه، اردکان: قداست.

۴ ابوالفضل تقی‌پور و افسانه قاسم‌پور (۱۳۹۵)، «مختصات فتنه در نهج البلاعه»، پژوهشنامه علوی، س. ۷، ش. ۱، صص ۵۸-۴۷.

۵ احمد محمد جواد محسن (۱۴۳۰)، «الفتنة فی نهج البلاعه: قراءة فی المصطلح و الأسباب و المواقف»، رسالة المتقين، ش. ۶۳ صص ۹۸-۱۳۰.

۶ زهرا اخوان مقدم (۱۳۹۹)، «بررسی مفهوم فتنه در قرآن و نهج البلاعه با تأکید بر مفهوم فتنه مثبت و فتنه منفي»، پژوهش‌های نوین دینی، س. ۱، ش. ۳، صص ۷-۱۰.

۷ علی‌رضا روستایی و دیگران (۱۳۹۷)، «تحلیل خطبه فتنه نهج البلاعه براساس مبانی نقد فرمالیسم»، پژوهشنامه نهج البلاعه، س. ۶ ش. ۲۱، صص ۳۹-۵۶.

۸ صدیقه نیک‌طبع (۱۳۹۱)، «خاستگاه فتنه و راههای مقابله با آن از منظر نهج البلاعه»، پژوهش‌های اسلامی، س. ۵، ش. ۸، صص ۱۸۵-۰۵.

۹ عباسعلی فراهتی و لیلا زارعی شهامت (۱۳۹۷/ش. ۱۴۳۹/ق)، «مفهوم الفتنه من منظور نهج البلاعه»، دراسات حدیثیة فی نهج البلاعه، س. ۱، ش. ۲، صص ۳۶-۴۴.

بر همین اساس، نگارندگان تلاش کردند با رویکرد توصیفی- تحلیلی متکی بر منابع دست اول و دیگر مأخذ علمی، به بررسی و ارائه قرائتی جدید از سخنان علی بن ابی طالب^(۵) در معرفی و شناساندن مصادق فتنه‌های پس از رحلت رسول خدا^(ص) پیردازند. این مهم به ویژه بر دوران شکل‌گیری و خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس تمکن کرد. از نگاه نگارندگان این پژوهش، علی بن ابی طالب به عنوان یکی از یاران شاخص رسول خدا^(ص) تلاش می‌کرد با تعریف ماهیت فتنه و همچنین دسته‌بندی و تعیین مصادیق انواع آن، مسلمانان را از اتفادن به بی‌راهه‌های آن بر حذر دارد.

معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی فتنه

فتنه واژه‌ای عربی و مصدری از فعل «فتن» با «ف» و «ت» مفتوح است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴۷۲/۴). «فتان» و «فتانه» با تشدید «ت» صیغه مبالغه آن است. ابن‌الأعرابی فتنه را آزمایش مردم و همچنین به معنی اختلاف میان آرای آنان دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۷/۱۳). فتنه به معنی کفر و عامل اختلاف میان مردم و جنگ و کشتار نیز آمده است (ازهری، ۲۰۱۱: ۲۱۳/۱۴).

در نهج‌البلاغه گرچه سخن از فتنه با معنای هرج و مرج در امور دینی و اجتماعی، از دوران جاهلیت آغاز شده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۴۳)، محدوده زمانی مورد توجه در موضوع فتنه در این اثر، از رحلت رسول خدا^(ص) (همان، ۴۲) تا ظهور منجی (همان، ۱۷۴) را در بر گرفته است. از این رهگذر باید فتنه‌های عقیدتی- اجتماعی مذکور علی بن ابی طالب^(۶) را به نوع زودگذر و بلندمدت تقسیم کرد. منتظر از فتنه‌های گذرا آن است که آنها فقط برای مردم آن دوران، موجبات محک و آزمایش را فراهم آورند، اما فتنه‌های بلندمدت آنهاست که در زمینه اعتقاد و مسائل مربوط به دین و دنیا، همان‌طور که مردم زمانه خود را درگیر می‌کنند، موضع‌گیری آیندگان را هم در بوته آزمایش قرار می‌دهند.

پیشگویی‌ها و هشدارهای رسول خدا^(ص) در مورد فتنه

منابع حديث از پیامبر خدا فراوان گزارش داده‌اند که او از قبل نسبت به رخداد فتنه به مسلمانان هشدار داده بود؛ تحذیراتی که به ویژه در دوران پس از مهاجرت به مدینه، هر از چندگاهی به آنان ایراد شده بود. پیامبر در آن هشدارها با بر شمردن ویژگی‌های بارز مهمنترین فتنه‌ها، برخی از مهم‌ترین راههای برونو رفت از آنها را نیز به سمع و نظر همگان رسانده بود. پیامبر از فتنه‌های آینده

با عنوانی نظری «همچون پاره‌های شب تار» (أباؤبراهيم، ۱۴۱۸: ۳۴۸)، «دھیماء» (بلا آور) (ابن‌سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۲/۵)، «رنگارنگ و تاریک» (ابن‌حمداد، ۱۴۱۲: ۶۱/۱) یاد کرده است.

افزون بر این، برخی از ویژگی‌های فتنه به شکل آشکاری در سخنان پیامبر^(ص) گزارش شده است؛ مثلاً او به مسلمانان هشدار داده بود که «فتنه دھیماء» به زودی به سراغ آنان هم خواهد آمد و توضیح داده بود که این فتنه تیرهایش را چون سنگ‌های آذربین بر آنان فرو خواهد ریخت (ابن‌سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۵؛ ابن‌معین، ۱۳۹۹: ۴۳۴/۲؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۵۶۲). هم‌چنین هشدار داده بود که در آن هنگام در سرزمین عرب کشتار فراوان می‌شود (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱: ۲۳۱/۱۵).

برخی آسیب‌های فتنه‌ها این گونه توضیح داده شده‌اند که اولی در دین و عقاید مردم تأثیر آشکاری نخواهد گذاشت، اما دومی همچون شهاب آسمانی آن قدر سوزنده و نابود‌کننده خواهد بود که به دین و جان مردم آسیب وارد خواهد ساخت (توبیجری، ۱۴۱۴: ۵۸/۱).

به هر حال، کثرت و تعدد هشدارهای نقل شده از پیامبر خدا^(ص) در این زمینه، نشان‌دهنده حقیقتی فراتر از جعل و بزرگ‌نمایی است. در آغاز به دلیل عدم آشکاری مصاديق فتنه‌ها، این هشدارها جز واهمه و ترسی همه‌گیر در بین مسلمانان و سو، استفاده فرمانروایان و اهل تزویر، نتیجه‌ای در بر نداشت؛ زیرا این واهمه عمومی از درافتادن در وادی ترسناک فتنه توسط دستگاه تبلیغی وابسته به فرمانروایان، همواره دامن زده می‌شد. به طور قطع حکومت‌ها از این فرصت برای خاموش کردن اعتراضات و قیام‌ها یا همراه کردن مسلمانان با فرمانروایان بهره‌برداری می‌کردند.

حال باید پرسید مصدقاق فتنه مذکور کدام است؟ به نظر می‌رسد به صورت آشکار در هشدارهای پیامبر^(ص) مشخص نشده است؛ هرچند که ظاهراً پیامبر خدا^(ص) مدام به یاران سفارش می‌کرد: «افزون بر عذاب آتش دوزخ، از فتنه‌ها به خدا پناه ببرند» (ابن‌أبی‌شیبه، ۱۴۰۹: ۱۷/۶)؛ همچنان که به یکی از آنان گفته بود: «در چنین فتنه‌های کور و فraigیر فقط آنان نجات می‌یابند که از جمله پرهیزکاران باشند؛ آنان که که قلب‌هایشان آینه هدایت بوده باشد» (الاجری، ۱۴۰۳: ۵۰). همچنین در پاسخ به پرسشگری که راه بروز رفت از فتنه‌های پس از ایشان را پرسید، گفته بود: «به کتاب خدا چنگ زنید» (الدارمی، ۱۴۱۲: ۴/۲۰۹۹). همچنین در پاسخ به حدیقه‌بن‌الیمان که از او پرسیده بود در روزگار فتنه چگونه باید عمل کنم، پاسخ داد: «با جماعت مسلمانان و با امام آنها همراهی کن» و گویا افروزه بود «اگر دارای پیشوا و جماعتی نبودند از همه گرایش‌ها دوری گزین تا مرگ تو را فرا رسد» (ابن‌حمداد، ۱۴۱۲: ۱۴۳/۱؛ الدانی،

۱۴۱۶: ۲۷۱/۱) که بعدها این بخش از سخن منقول از پیامبر مورد استناد و بهره‌برداری «قاعدین» در زمان خلافت علی بن ابی طالب قرار گرفت و با اشاره به شرایط فتنه، از همراهی با او خودداری کردند.

بنابراین با توجه رویدادهای پس از رحلت پیامبر، چنین می‌نماید که مسلمانان با آگاهی از پیشگویی‌های و هشدارهای پیامبر خدا^(ص)، به شدت تحت تأثیر واهمه شرایط و پیامدهای فتنه قرار داشتند، ولی این پرسش همواره برای آنان مطرح بود که مصدق فتنه‌هایی که پیامبر از آن خبر داده و نسبت به وقوع و مخاطره آنها هشدار داده بود، کدام است؟

امیرالمؤمنین علی^(ع) و فتنه‌ها

پس از رحلت رسول خدا^(ص)، علی بن ابی طالب همچون سایر اصحاب، در برابر رخداد فتنه‌ها، پاسخ به چیستی آنها و پیامدهای فتنه‌ها قرار گرفت. مهم‌ترین آن بزنگاه‌ها و مواقف مهم عبارت بود از:
- آیا مسئله جانشینی رسول خدا^(ص) و چگونگی تعیین، تصمیم‌گیری و پذیرش آن، فتنه و آزمایشی برای مسلمانان بوده است؟

- آیا شخص علی بن ابی طالب^(ع) در زمینه واکنش و تصمیم‌گیری در برابر رخدادهای پس از رحلت رسول خدا^(ص)، در معرض فتنه و محک قرار گرفته است؟

- شیوه برخورد اصحاب و یاران رسول خدا^(ص) با فتنه‌های اشاره شده در قرآن، از جمله مال، قدرت و فرزندان چگونه بوده است؟

علی بن ابی طالب^(ع) که از رسول خدا^(ص) در مورد فتنه پرسش کرده بود، به پیروی از قرآن، هر بحران و اضطراب اجتماعی را فتنه نمی‌دانست، بلکه طبق رأی او، فتنه تابع شرایطی است که مردم در آن به شکلی فردی یا جمیع در حوزه دین و شریعت الهی مورد آزمایش قرار بگیرند. از این رهگذر، همیشه فتنه را در کنار مفاهیمی چون «بدعت» و «شیبه» آورده است (سوره بقره، آیه ۱۹۳؛ سوره انفال، آیه ۲۵؛ سوره آل عمران، آیه ۳؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۸۸، ۲۱۱، ۲۱۵). او همواره در زمینه مسائل مهم و مبهمی چون فتنه، مردم را نیز به پرسش از خود فرا می‌خواند (شریف الرضی، ۱۴۲۶: ۴۸۶). بر همین اساس، نویسنده‌گان فصلی را به گزارش پیشگویی‌های او درباره امور غیبی و آینده اختصاص داده‌اند (مفید، ۱۴۱۳: ۱۱/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵: ۲۸۶/۲).

علی بن ابی طالب در سخنانش همچون روایتگری دیده می‌شود که به عنوان شاهدی بر دوران

پیش از اسلام و تا چند دهه پس از رحلت رسول خدا^(ص) از درون شرایط بحرانی، فتنه را باز تعریف و مصدقایابی کرده است (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۱۷۵) و این چنین می‌نماید که کوشش داشته تا با «بخش‌بنی و موضوع‌شکافی فتنه» (ابن حماد، ۱۴۱۲: ۲۸/۱) آن را به گونه‌ای برای جامعه آشکار کند که کمتر کسی را دچار سردرگمی سازد. از این رهگذر، درباره فتنه عقیدتی اجتماعی دو گونه اظهار نظر کرده است تا نشان دهد که بین آنها تفاوت بسیار است.

در بُعد اجتماعی و عقیدتی، بحث درباره فتنه را از دوران جاهلیت آغاز کرده، سپس به توصیف اوضاع اجتماعی و فکری مردم آن دوران پرداخته است (نهج‌البلاغه، ۱۴۳۱: ۱۸۴). با وجود این، بیشتر سخنانش در تعریف، تشریح و مصدقایابی فتنه، به دوران پس از رسول خدا^(ص) باز می‌گردد.

از نظر علی بن أبي طالب^(ع) فتنه و آزمایش امت پس از رحلت رسول خدا^(ص) در لایه‌هایی رویین و ظاهری، با تأثیری که از حضور او به عنوان نماینده و مظهر «ولایت» پذیرفته بود، ارتباط تنگاتنگی داشت. از همین روی گفته است: «رسول خدا^(ص) صلی الله عليه و آله و سلم در روز غدیر خم فرمود هر که من مولای او هستم على مولای اوست، مگر آنکه قریش بدون رسول خدا^(ص) - صلی الله عليه و آله - برتری خود بر اعراب را ادعا کنند... پس چرا در مورد جانشینی ایشان با ما [که نزدیک‌ترین کسان او هستیم] منازعه و رقبابت می‌کنند؟» (نهج‌البلاغه، ۱۴۲۶: ۲۸۴/۷). نیز آمده است وقتی خبر بیعت سقیفه به او که در حال خاک‌سپاری پیکر رسول خدا^(ص) بود، رسید، آن را فتنه دانست و به آیه دوم و سوم سوره عنکبوت اشاره کرد که ﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آور دیم» به حال خود رها می‌شوند و در معرض فتنه و آزمایش قرار نخواهند گرفت؟) (مفید، ۱۴۱۳: ۱۸۹/۱). سپس تأکید کرد که مردم پس از رسول خدا^(ص) در دریاهای فتنه فرو رفتند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۸۵) و تصریح کرد که «گروه‌هایی در امواج فتنه فرو رفته، بدعت‌ها را گرفته و سنت‌ها را رها کرده‌اند» (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۴۵۲/۳).

علی بن أبي طالب همچنین با ابتکار در به کارگیری اصطلاحات، برای شرایط فتنه آمیز پس از رسول خدا^(ص) از ترکیب «طیخه عیاء» استفاده کرده و از آن دو معنی منظور داشته است؛ یکی «پاره ابر و تاریکی گسترده» و دیگری به فتح «ط» به معنای «لفظ نامفهوم» که مقصودی از

آن دریافت نمی‌شود. به عبارت دیگر، او فضایی دیجور با ظلمتی فرآگیر را به مسئله‌ای میهم که معنایی از آن فهمیده نمی‌شود، در هم تنیده تا بدین ترتیب فحوای شرایطی را که خود در کرده است، به دیگران القا کند. در این فضاست که «همچو فتنه، تشخیص حق از باطل بسیار دشوار است» (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۲۵۵)؛ وضعیتی که یاری‌دهنده و پشتیبانی‌کننده‌ای ندارد و از غایت رنج و ادبیار «بزرگ‌سال را فرتوت می‌کند و خردسال را پیر!» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۴۵). از همین روی «[بر] مسلمان باورمند [است] که با تکاپوی همراه با رنج و غم، خداوند را ملاقات کند» [حق خود از شناسایی موقع فتنه را با تدبیر ادا نماید] (همان، همان‌جا). در نتیجه چنین شرایطی، برخی زبان به طعنه و شکایت از موضع گیری‌های او باز می‌کنند و باز هم بعد دیگری از روش‌گری‌های علی بن أبي طالب در زمینه فتنه جلوه‌گر می‌شود و در جواب آمان تصریح می‌کرد که: «اگر در امر خلافت مطالبه و گفت‌و‌گو کنم، می‌گویند به دلیل حرص به حکومت است و اگر از مطالبه باز نشینم، می‌گویند از مرگ ترسیده است» (کریم محمد، ۱۳۶۶: ۳۷۹). بر همین اساس، فاطمه زهرا^(ص) دخت رسول خدا^(ص) نیز با تشریح انحراف امت پس از رسول خدا^(ص)، تأکید کرد که: «اگر برخی از صحابه به دلیل ترس و واهمه از فتنه اختلاف و کشمکش بر سر جانشینی، فردی جز وصی رسول خدا^(ص) را به خلافش برگزیدند، خود این امر، افتدان در فتنه و تباہی است» (ابن طیفور، ۱۳۲۶: ۲۵).

در نهایت، با توجه به شرایط، او بمناچار و «با وجود خار در چشم و استخوان در گلو، دیده فرو می‌نهد و شربت ناگوار و تلخ فتنه زمانه را سر می‌کشد و [ناگزیر] صبر پیشه می‌کند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹: ۴۵)؛ زیرا فقط با توسل به این شیوه می‌توانست نظم و نسق امور مسلمین را همچنان حفظ کند و البته بر اجحافی چنین بزرگ به خود، بر آثار غیرقابل انکار ناشی از غفلت مسلمین، دامن نزند.

فتنه دهیما؛ پیدایش ناکثین و جنگ جمل

از منظر هواداران خلافت، خلیفة دوم با سیاست‌های مؤثری که به کار بست و اقدامات جدی‌ای که در دوران فرمانروایی خود انجام داد، توانست تا لحظات واپسین حیات خود، جامعه اسلامی را از بروز فتنه در امان نگاه دارد، اما عمر بن خطاب روش برگزیدن خلیفه به دست مردم و یا به دست خلیفه پیشین را کنار گذاشت و روش دیگری در پیش گرفت و گفت از این پس گزینش

خلیفه باید با رایزنی صحابه باشد (ابن سعد، ۱۴۱۴: ۳۴۴/۳). بر همین اساس، شورایی مشکل از شش نفر را برگزید تا یکی را از میان خود به عنوان خلیفه برگزینند. با تصمیم عمر، مقرر شده بود اگر دو گروه سه نفره دیدگاه متفاوتی درباره شخصی داشتند، رأی گروهی پذیرفته شود که عبدالرحمن بن عوف در آن هست (یعقوبی، ۱۴۲۹: ۲/۱۶۰). از این روی، ابن عوف با عثمان بیعت کرد و عثمان به خلافت انتخاب شد (طبری، ۱۳۷۵: ۴/۲۲۳-۲۳۰).

به هر روی، تب و تاب «فتنه مقام و مال» در زمان خلافت عثمان خلیفه سوم مطرح شد و با شکایت و اعتراض نسبت به عملکرد حاکمان منصب او بر ولایات، بالاگرفت. افزون بر آن، برخی از یاران پیشین رسول خدا^(۱) در مدینه و گروهی از اهالی عراق و مصر نیز برای اعتراض راهی مقر حکومت او شدند، اما موارد اعتراض به اینجا ختم نشد و گروهی از معترضان به دلیل بیتوجهی عثمان به خواسته‌هایشان، برای از میان بردن عثمان، از علی بن أبي طالب نظرخواهی کردند و اجازه خواستند، اما او ابدًا راه به انجام این کار نداد و در مثالی قابل اعتنا تصریح کرد: «اگر به این کار اقدام کنید، تخم فتنه به جوجه تبدیل خواهد شد!» (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹/۳۱۸). این گونه می‌نماید که ایشان آشکارا می‌دید که اگر آنان این سوءقصد را عملی کنند، فتنه‌ای را بر می‌انگیزانند که از آن فتنه‌های بسیار پدید خواهد آمد» (همان، همان‌جا).

پس از آن علی بن أبي طالب^(۲) به خلیفه سوم چنین هشدار داد که: «مبدأ آن فرمانروایی باشی که پیش از این گفتنه شد؛ در میان این امت، امامی به قتل خواهد رسید که دروازه کشتار تا روز قیامت گشوده خواهد شد و کارهای امت اسلامی بر آن مشتبه شود و فتنه و فساد در میانشان گسترش یابد تا آنجا که حق را از باطل نمی‌شناسند و به سختی در آن فتنه‌ها غوطه‌ور می‌گردد» (نهج البلاعه، ۳۱۱: ۱۳۷۹)، اما آن اعتراضات و این هشدارها مؤثر نیفتاد و عاقبت آن فتنه به وقوع پیوست و عثمان به قتل رسید.

درواقع، علی بن أبي طالب در بازگشت این پیشگویی که احتمالاً از پیامبر به او رسیده بود، آغاز شکل‌گیری فتنه‌ای بزرگ را در بین مسلمانان به درستی تشخیص داده و با هشدار دادن جدی به پیامدهای ناگوار آن، کوشش کرده بود با آگاه کردن خلیفه و اطرافیان او، از رخداد و نتایج مصیبت‌بار آن برهنگار دارد، اما امت رویگردان از شناخت موقع فتنه، طی اقداماتی عجولانه که عمدتاً از هیجانات آنی نشأت گرفته بود، به گسترش آن دامن زدند و علی بن أبي طالب^(۳) را در هر مرحله با شکل جدیدی از ابعاد آن روبرو ساختند. درانداختن وی در شبیه قتل عثمان،

نمونهٔ دیگری از آنها بود. این مسئله به علاوهٔ بیعت عموم با او، زمینهٔ ادعای خون‌خواهی توسط برخی اصحاب رسول خدا^(۵) و عایشه را فراهم ساخت تا اندکی بعد که مقدمات جنگ جمل به عنوان اولین جنگ داخلی میان مسلمانان را پی‌افکند.

پیش از آغاز جنگ، علی بن أبي طالب در نامه‌ای که برای همراه کردن مردم کوفه برای مقابله با سران ناکشن نوشت، سخن از آغاز فتنه راند و با به کار بردن عبارت «قامت الفتنه على القطب»^(۶) (نهج البلاغه، ۸۳۲/۵: ۱۳۶۸)، این گونه نشان داد که مقصودش از «قطب» همانا خود است؛ یعنی فتنه بر ضد خود او برپا شده است؛ زیرا قطب و مرکز آسیاب، فرمانده آن است و در آن زمان او به عنوان خلیفه، قطب و فرمانروای جهان اسلام بود که مسلمانان به گرد او جمع شده بودند و این تشبیه بر بزرگان قوم نیز قابل تعمیم بود (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۴۰/۱۷).

گفتنی است که در آن بحوجه بسیاری از کنشگران اصلی جنگ جمل هم از فتنه سخن گفته بودند، اما احتمالاً نمی‌توانستند آن را مصدق یابی کنند و خود را باعث و بانی آن بدانند، ولی شناخت علی بن أبي طالب^(۷) چیز دیگری بود؛ او گفته بود: «... و بدون شک، بینش من در شناخت حق، پیوسته به همراه من است، نه حق را بر کسی پوشیده‌ام و نه آن را بر من پوشانده‌ام» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۵۴). این ابی‌الحدید درباره این بخش از سخن علی^(۸) نوشته است: «گویای حدیثی است که از پیامبر اکرم در دست داشته است [با این مضمون] که به زودی گروه ستمنگری با تو رویاروی خواهد شد اما همه نشانه‌ها و وقت آن را معین نکرده است» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۳۴/۹). نیز امعان نظر به این فراز از جعفرین محمد الصادق^(۹) در تأویل مصدق آیه **﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾** که همراه آن تصریح می‌دارد: «به من خبر رسیده است که آنان اصحاب جمل بودند» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۳/۲).

به هر روی، جنگ جمل افزون بر کشته‌های بسیار، اثرات بزرگ اجتماعی و اعتقادی بر مسلمانان گذاشت. آنان دریافتند که عملاً وحدت و جماعت آنها با هر رویه و گرایش، با چالش رو به رو شده است؛ تا جایی که زمینه‌های روی کار آمدن بنی‌امیه فتنهٔ غیرقابل جبران دیگری را فراهم ساخت. شارح نهج‌البلاغه در این زمینه نیز چنین به اظهار نظر پرداخته است: «چون خلافت از چنگ طلحه و زیر بیرون شد آن شکاف بزرگ، یعنی نبرد جمل را پدید آوردند و امالمؤمنین عایشه را با خود بیرون آورده و آهنگ عراق کردند و چه فتنه‌ای برانگیختند! و انگهی همین

^۱ فتنه بر مدار (دین) روی آورد.

نبرد جمل، مقدمه‌ای برای جنگ صفين شد؛ زیرا اگر دستاویز معاویه به آنچه در بصره اتفاق افتاد، نمی‌بود، یارای غائله جنگ صفين و کارهایی که کرد را نداشت» (ابن أبيالحديد، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۴) شاید به همین دلیل علی بن أبي طالب که در آن زمان خلیفه و فرمانروای مسلمانان بود، از جنگ جمل به «داهیه کبری» تعبیر کرد (شريف الرضي، ۱۴۱۴: ۴۵۳). «الداهیه» به معنای «حادثه عظیم و مصیبت سخت است [که] از ریشه «دهو» بر وزن «محو» به معنای کسی را به مصیبته گرفتار ساختن، اقتباس شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۵۸/۱۱). به نظر می‌آید این تعبیر در توصیف و یا نام دیگر فتنه «دهیما» است که پیش از این رسول خدا^(۱) آن را پیشگویی کرده (ابن‌سلام، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۵؛ بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۸۱/۱) و فرموده بود این فتنه باعث می‌شود که مسلمانان به دو اردوگاه تقسیم شوند؛ «یکی اردوگاه ایمان که نفاقی در آن نیست و اردوگاه دیگری که نفاق کامل است و آن را از ایمان نشانی نیست» (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۳۱۰/۱۰). بر همین اساس، علی^(۲) نیز در ادامه سخنان و هشدارهای رسول خدا^(۳)، کوشش کرد آن فتنه را با نام بردن و تعیین مصدق برای مسلمانان مشخص کند و برای همگان نمایان سازد؛ همان آشوبی که رسول خدا^(۴) با بیان برخی مشخصات و پیامدهای مصیبتهای بار، مسلمانان را از خطرات بزرگش برحدز داشته بود. در این زمینه از رسول خدا^(۵) خدا نقل شده است که «فتنه دهیما، بر صورت هر مسلمانی سیلی و ضربه‌ای وارد می‌سازد» (ابن حنبل، ۳۰۹/۱۰).

بدین ترتیب، شعله‌ور شدن جنگ جمل و رویارویی عایشه با عنوان *أم المؤمنين* و گروهی از صحابه که نزد مسلمانان از نظر معنوی جایگاه بلندی داشتند، از یک سو و پسرعمو و خلیفه مسلمانان و تعداد زیادی از یاران رسول خدا^(۶) از سوی دیگر، فتنه و آزمایش بزرگی را رقم زد که در زمانی کوتاه، نتایج ناپسند و غیرقابل جبرانی را به بار آورد؛ تا جایی که به ادوار بعد حاکمیت اسلام نیز کشیده شد و جمیع شئون مسلمانان را تحت تأثیر قرار داد.

ترسناک‌ترین فتنه؛ فتنه بنی أمیه

رسول خدا^(۷) از فتنه‌ای با عنوان «عمیاء مظلمه» خبر داده بود که وصف آن بارها در منابع روایی آمده است (تعلیمی، ۱۴۲۲: ۶۸/۱۳). در توضیح واژه‌های «العمیه» و «العمیاء» مذکور در حدیث آورده‌اند که: «العمیه (به تشدید میم و یاء) امری است که همچون شیء ناپیدا برای انسان نایینا، ظاهر [نیست] و مشخصاتش نیز آشکار نیست» (ابن‌اثیر، ۱۴۲۶: ۱۸۸/۵). نیز گفته شده است:

«العَمِيَّه همان فتنه و يا گمراهی است و العمیاء يعني کوری در حالت جهل و تاریکی است که در آن گویا آدمی سودش را از ضرر ش تشخیص نمی دهد» (همو، همان، همان جا).

در ماجراهی جنگ صفین که در آن امویان به سرمداری معاویه، در برابر علی^(۵) و یارانش صف کشیدند، او آشکارا بیان داشت که «فتنه واقع شده است» (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۹۰). با این حال، به دلیل تبلیغات امویان و میهم بودن اوضاع برای بیشتر مردم عادی، علی بن أبي طالب^(۶) شاهد فریب خوردن گروهی از سپاهیانش و همسو شدن آنان با فتنه بنی امية بود. بنابراین دست به دعا برداشت و چنین از خداوند درخواست کرد «[خداوندا] باقیمانده اصحاب مرا از فتنه محفوظ و در امان نگاه دار» (نصرین مزاحم منقری، ۱۴۰۴: ۲۲۲).

افزون بر این، علی بن أبي طالب برای توضیح و معرفی فتنه مذکور که آن را مصدق فتنه «عمیاء مظلمه» دانسته است، خطبه ۹۳ نهج البلاغه را ایراد و توضیح مشروحی در این باره ارائه داده است. در این خطبه، علی^(۷) پس از بیان آنکه «فتنه بنی امية ترسناک ترین فتنه است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۱۷۴)، این عبارت تأکیدی - توضیحی را بیان کرد که: «فأنها فتنهُ عمیاء مُظالمه». باید دانست که لفظ «ف» در «فأنها» از باب تسمیه و تعلیل است تا مقصود را به خوبی القا کند. علی بن أبي طالب^(۸) سخنای را که در آنها رسول خدا^(۹) خبر از فتنه کور و تاریک داده، اقتباس کرده و از طریق آنها مصدق یابی کرده است.

در این خطبه، چند ویژگی برای توصیف و مصدق نمایی فتنه بنی امية قابل اعانت است. نخست آنکه «در فتنه بنی امية حق و باطل همانند و شیوه هم می نماید» (نهج البلاغه، همان جا). از این روی «حقیقتیش پس از پایان، برای عموم مردم آشکار شده، مایه عبرت می شود [اما] چون آگاهی عمومی وجود ندارد، در آن نشانه هدایتی دیده نمی شود» (همان جا). همچنین آگاهان به حقیقت آن فتنه، مورد عقوبت بنی امية قرار می گیرند و نابود می شوند. همچنین علی بن أبي طالب در شرح ماهیت فتنه بنی امية، تأکید کرده است که آن فتنه علاوه بر زشتی آشکار، «ترسناک و ترساننده است» (همان جا) و در این راستا لفظ «شوها»، را برای نمایش نهایت قبح و زشتی آن براساس عقل و شرع به خدمت گرفته است. به عبارت دیگر، گفته است چنان چه مردم از چهره زشت متنفرند، از کردار بنی امية نیز نفرت دارند.

در نگاهی دیگر، از دیدگاه علی بن أبي طالب فتنه بنی امية بسیار سخت و دشوار، چونان پارههای تاریکی شب فرا می رسد. بر همین اساس، واژه «قطعًا» را به کار گرفته تا آن نیز در مقام تکرار

فتنه و آشوب از ناحیه حکومت بنی امیه، حق مطلب را ادا کند؛ نیز این معنا که چنان اسبهای مهاجمان برای جنگ و غارت، فوج فوج وارد می‌شود؛ زیرا حرکات مردم در دوران جاهلیت نیز چنین بود (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۸۲۵-۸۲۲/۲)؛ توصیفی که بعد به این تصویر نیز سوق داده شد: «و یذهب بآحلام قومها» که طبق نظر شارحان این خطبه از نهج البلاعه، معنای این عبارت آن است که این فتنه و آشوب، اهل زمان خود را چنان بیهوده و سرگردان خواهد کرد که هیچ‌گونه آرامش و ثباتی برایشان باقی نماند و روی عقل‌ها و خرد‌های آنان را پوششی ضخیم فرا می‌گیرد تا هیچ راهی برای نجات از این سرگردانی و سلامت از این ناخوشی پیدا نکنند. احتمال دیگر در معنای این عبارت آن است که این فتنه و فساد چنان مردم زمان خود را سبک‌مغز و بی‌خرد می‌سازد که با میل و رغبت به سوی آن می‌شتابند و هیچ فکر نمی‌کنند که این، فتنه است، زیرا به آن خوگرفته و [بدتر از آن] در غفلت و بی‌خبری از حق و عدل فرو رفته‌اند» (ابن میثم، ۱۴۰۴: ۳۴۹/۴). از این رو، برای راهیابی به مسیر صحیح، در آن نشانه‌های هدایتی یافت نمی‌شود.

پیش از این رسول خدا^(ص) نیز حکومت بنی امیه را این‌گونه توصیف و پیشگویی کرده بود که: «... و آنان بر شما مسلط خواهند شد و آنان را صاحبان بدی خواهید یافت» (ابن أبي حاتم، ۱۴۱۹: ۲۳۲۶/۷). علی بن أبي طالب نیز همانند پیامبر بنی امیه را «زمادارانی بد معرفی کرده است» (نهج البلاعه، ۱۴۱۴: ۱۳۸)؛ زیرا در زمان فرمانروایی پر از فتنه آنان، «[یا] کشته شده‌ای هستند که خونشان به هدر می‌رود و [افراد] ترسیده‌ای هستند که به این و آن پناه می‌برند» (نهج البلاعه، ۱۳۷۹: ۲۷۸). از این رو، «آنان چون شتر سرکشی که دست به زمین می‌کوبد و لگد زند و با دندان گاز گیرد و از دوشیدن شیر امتناع ورزد، با شما چنین برخوردي خواهند داشت و از شما کسی را باقی نمی‌گذارند جز آنکه برایشان سودمند باشد، یا آزاری به ساحت‌شان نرساند» (نهج البلاعه، ۱۳۷۹: همان‌جا).

این احوالات نیز یادآور اوصافی است که در نقلی از رسول خدا^(ص) گفته شده و از آن معنای «کور و تاریک» اتخاذ شده است: «فتنه ...، تاریکی گستر، آشفتگی ساز [خواهد بود] و اضطرابی دگرگون کننده همچون ناآرامی طوفانی دریا خواهد داشت؛ به گونه‌ای که هیچ خانه‌ای از عرب و عجم باقی نگذارد مگر آن را از ذلت و ترس ملاممال کند. بر شام چرخش کند و جزیره و عراق را فرا گیرد [تا در اثر آن] امت وارد نزاعی همیشگی شود و بلایش سخت و شدت بیابد تا جایی که خوبی‌ها انکار و زشتی‌ها شناخته شود. هیچ کس نمی‌تواند به آن بگوید آرام باش و یا حتی

مانعش شود. [آسیب‌های آن را] از هر طرف رفو کنند، از سوی دیگر پاره شود» (ابن حماد، ۱۴۱۲/۲۳۸).

از همین رو، علی بن أبي طالب در خطبهٔ ۹۳ نهج البلاعه، نشانه‌های فتنهٔ «عمیاء مظلمه» را بر شمرده و افرون بر افسای مصاديق آن، بلوای دهشتناک، نشانه‌ها و ویژگی‌های حکومت بنی امية را روشن ساخته و برای جامعه بازگو کرده است. گفتنی است در این خطبه، علی^(۵) سرنوشت و چگونگی پایان یافتن فرمانروایی بنی امية را نیز پیشگویی کرده بود: «خدا فتنه بنی امية را نابود و جدا خواهد ساخت؛ مانند جدا شدن پوست که به دست قصاب انجام گیرد. خدا به دست افرادی خواری و ذلت را به فرزندان امية می‌چشاند تا به سختی آنها را کنار زنند و جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت را در کامشان فرو ببریزند؛ جز شمشیر چیزی نصیباًشان نکنند و به جز ترس، لباسی بر آنها نپوشانند» (نهج البلاعه، ۱۴۱۴: ۱۳۸). درستی این پیشگویی، خیلی زود با شکست مروان بن محمد آخرین فرمانروای امویان مسجل شد و سقوط بنی امية رقم خورد؛ امری که متصمن کشtar حتی منسوبان به حکومت از سوی حاکمان عباسی نیز شد.

فتنه‌ای خطرناک‌تر

براساس خطبهٔ ۱۵۱ نهج البلاعه، علی بن أبي طالب^(۶) در دوران پس از رسول خدا^(۷) به فتنه‌ای دیگر اشاره کرده و به صورت مفصل به آن پرداخته بود؛ فصلی که تشریح کننده وضعیت جامعهٔ اسلامی آن دوره است و با این عبارات تأمل برانگیز آغاز می‌شود: «پس از آن، فتنه‌ای سخت لرزاننده، درهم کوبنده و نابود کننده سر برآورد» (نهج البلاعه، ۱۳۷۹: ۲۷۸).

گفتنی است دربارهٔ اینکه آن فتنه معهود، کدام بود؛ بیشتر شارحان نهج البلاعه سکوت کردند. امروزه اینکه فتنه مورد نظر سخنان علی بن أبي طالب^(۸) در خطبهٔ ۱۵۱ نهج البلاعه «مغول و تاتار» بود باشد، توسط برخی از پژوهشگران و شارحان نهج البلاعه بعيد دانسته شده است؛ زیرا این اقوام «جز غارت اموال و تخریب شهرها و سلطه بر حکومت کشورهای اسلامی هدفی نداشتند؛ در حالی که امام^(۹) در این عبارت از خطبه، از فتنه‌ای خبر می‌دهد که افکار و اعتقادات مردم را هدف گیری می‌کند و آنرا به گمراهی و اختلافات فکری و مذهبی می‌کشاند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۱/۶).

علی بن أبي طالب در این خطبه بیان داشته است پس از آنکه سردمداران فتنه پیشین به دلیل نزاع و اختلاف، از هم تبری جستند و یکدیگر را لعن و نفرین کردند، فتنه دیگری سر برآورد

که برای مردم اختلاف، اضطراب و سرآسمیگی را به بار آورد. در فرازی از این خطبه آمده است: «فَتَزَيَّبُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَةٍ وَ تَضَلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامَةٍ»^۱ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۷۸). عباسیان می‌توانستند مصادق این فریب کاری دوسریه (سیاسی-عقیدتی) باشند.

برخی نیز مصادق این فتنه را دوره دوم حکومت امویان دانسته‌اند که با فرمانروایی مروانیان منطبق است؛ زیرا از نظر آنها «ضرباتی که از این ناحیه بر پیکر اسلام وارد شد، مانند آن بود که در یک زلزله وحشتناک متلاشی شدن کوهها و سقوط سنگ‌ها بر آبادی‌ها رخ دهد» (شرقي، ۱۳۶۶: ۵۳۵/۳). البته باید توجه داشت که در بخشی از خطبه مورد اشاره، تصریح شده است که: «تُقْطَعُ فِيهَا الْأَرْحَامُ وَ يُفَارَقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ»^۲ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: همان‌جا). در نتیجه، این تعابیر با حکومت عباسیان تناسب بیشتری دارد؛ زیرا این گروه ابتدا به نام اهل بیت رسول خدا^(ص) دعوت خود را آغاز کردند و با شعار «الرضا من آل محمد» فرمانروایی را آغاز کردند، اما بعد از به قدرت رسیدن، ارتباط خویشاوندی و عقیدتی خویش با امویان را که ارحام نزدیک آنها و رسول خدا^(ص) بودند و حتی ارتباط با برخی از خودشان را که مدعی قدرت بودند نیز قطع کردند؛ تا جایی که برخی را به بند کشیدند و تکاپوگران عرصه قدرت و رقابت با خود را به شدت سرکوب کردند. در همین راستا منصور دوانیقی دومنی خلیفه عباسی، «حسنیان» را که از خویشاوندان نزدیک عباسیان به شمار می‌رفتند و در مبارزه با امویان پیشگام بودند و در این راه یار و یاورشان بودند، به جرم روی گردانی از بیعت و قیام آنان، برخی را تحت تعقیب قرار داد، گروهی را به زندان انداخت و تعداد زیادی را کشت (زیبرین بکار، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۱۱/۴۸۵۸). همچنین در تاریخ بغداد آمده است، آن زمان که امام شیعیان موسی بن جعفر^(ع) در زندان عباسیان بود، مهدی عباسی خلیفه وقت، شیعی علی بن أبي طالب را به خواب دید که این آیه قرآن را خطاب به او می‌خواند: «فَهَلْ عَسِيمٌ إِنْ تَوَلَّتُمْ أَنْ تُقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطَعُوا أَرْحَامُكُمْ»^۳ (سوره محمد، آیه ۲۰). از همین روی، مهدی عباسی موسی بن جعفر^(ع) را از زندان به نزد خود فرا خواند و دستور آزادی وی را صادر کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۵/۱۴). همچنین گفته شده است که پیش از این جعفر بن محمد^(ع) مشهور به صادق، آیه ۲۲ سوره «محمد» را این گونه تفسیر و تعییر کرد که: «آیا اگر ولایت و فرمانروایی یابید و بر امور چیره شوید و مُلک به شما

۱ پس دل‌هایی بعد از استواری منحرف می‌گردد و مردانی بعد از سلامتی گمراه می‌شوند.

۲ در آن فتنه، رحم‌ها و ارتباط خویشاوندی بریده می‌شود و بر این فتنه‌ها از اسلام جدا می‌شوند.

۳ آیا اگر به حکومت رسیدید، می‌خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی‌تان را ببرید؟

تعلق گیرد، در زمین فساد برپا می‌دارید، قطع رحم می‌کنید و با خویشاوندان خود قطع ارتباط خواهید کرد؟» (استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۷۱). سپس تأکید کرد که: «این آیه در حق عموزادگان ما، یعنی بنی عباس و بنی امية آمده است» (همو، همان، همانجا). این عبارت نیز گویای معانی فوق در تفسیر این خطبه است: «با سوگندها آنان را فریب می‌دهند و با ظاهر به ایمان، گمراهشان می‌کنند»^۱ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۲۷۹) که به طور ویژه اشاره به عملکرد اهل این فتنه در لوای عباسیان دارد.

در تأییدی دیگر از تاریخ فرمانروایی عباسیان، منصور خلیفه عباسی پس از سوگند و اماننامه‌های مؤکد به عبداللّه بن علی، ابن هیره، ابومسلم و دیگران، در مقابل آنان خیانت پیشه کرد و آنان را از میان برداشت (ابناثیر، ۱۳۸۶: ۴۴۰/۵). همچنین زمانی که یحیی بن عبداللّه حسنی در کوههای دیلم به قیام برخاست، هارون الرشید به خط خود اماننامه‌ای را که به تأیید علمای دینی درباری هم رسیده بود، به وی داد، اما پس از مدت کوتاهی آن اماننامه را نادیده گرفت و دستور کشتن او را صادر کرد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴۰۳).

افرون بر آن، در خطبه مذکور عبارت توصیفی «مرعاد مبراق کاشفة عن ساق» در تشریح چنان بلوایی آمده است که چنین تأویل شده است: «با صدای رعد آسا و همچون برق جهنمه، تهدید و تطییع می‌کند و یا با صدایی همانند رعد و برق که به گمان به معنای صدا و غرش سلاح است، قدرتمنایی می‌کند و مراد از «کاشفة عن ساق» سخت و غیر قابل تحمل بودن آن است» (نهج البلاغه، ۱۴۲۶: ۴۷۵/۲؛ مدرس وحید، [بی‌تا]: ۷۳/۱۰).

به هر روی، از دیرباز ذکر این ویژگی‌ها در خطبه یادشده، می‌توانست به عنوان مهم‌ترین رهمنومنهای علی بن ابی طالب^(۴) قلمداد شود و جویندگان راه را افق فرارو باشد تا با عنایت به آن، نشانه‌ها، توصیفات و مصادیق فتنه مورد نظر رسول خدا^(۴) را در احادیث گوناگون کشف کنند.

نتیجه‌گیری

علی بن ابی طالب در مقام شاهد و روایتگر دوران پیش از اسلام تا چند دهه پس از رحلت رسول خدا^(۴)، از شرایط بحرانی فتنه آگاه بود و موفق شده بود آن را بازتعاریف و مصادقیابی کند. او با خوض در آیات قرآن و سخنان رسول خدا^(۴) در مورد «فتن»، برای دسته‌بندی و مصادق‌نمایی تحت تعريف زمان رخداد آنها کوشش کرده است.

۱ «یختلون بعدد الإیمان ...».

از نظر علی بن أبي طالب^(ص) فته و آزمایش امت پس از رحلت رسول خدا^(ص) در بعد بیرونی و قابل مشاهده، با وجود خود وی به عنوان نماینده، مظہر «ولایت» و سرپرستی امت، ارتباط تنگاتنگی دارد. او تأکید می کرد که مردم پس از رسول خدا^(ص) در دریاها فته فرو رفند و برای این منظور، عبارت «طیخه عمیاء» را به کار برد. آن حضرت با این تعییر شرایطی تاریک و ظلمانی را مدّ نظر داشت که در این فته همانا «سختی تشخیص حق از باطل» بوده است و در نتیجه، آن آتش نخستین جنگ داخلی مسلمانان در خرم من نورسته اسلام سرکش گردید.

علی بن أبي طالب با توجه به اخبار و دانشی که از رسول خدا^(ص) به او رسیده بود و با عنایت به نتایج غیرقابل جبران، جنگ جمل را مصدق مصیبت بزرگ و «فتنه دهیما» دانسته بود. افرون بر آن، او در خطبه‌ای دیگر به تشریح فته بنی امية پرداخت و آن را مصدقی بر همان «عمیاء مظلمه» معرفی کرد که رسول خدا^(ص) هشدار داده بود؛ زیرا آن را به غایت کور و دیجور می‌دانست و کورسوبی از هدایت و نور برایش متصور نبود. بر همین اساس، فته بنی امية را ترسناک‌ترین فته‌ها معرفی کرد.

گفتنی است گرچه در باره فته مدّ نظر علی بن أبي طالب در خطبه ۱۵۱ گفتگوهاست، اما با روی کار آمدن عباسیان و نیز با توجه به آثار و نتایج زیان‌بار تسخیر طولانی‌مدت اریکه قدرت توسط آنان، در دراز مدت خسارات عقیدتی-اجتماعی بسیاری بر همگان تحمیل شد تا در نهایت نشان داد که مصدق‌یابی فته در کلام علی بن أبي طالب در این باره بیراه نبود. از سوی دیگر، اگرچه برخی دیگر از اصحاب رسول خدا^(ص) در مورد فته مورد نظر او، اظهار نگرانی مدام می‌کردند و تجویز‌هایی از باب «برحدز بودن یا خانه‌نشینی» را توصیه می‌کردند، اما این تنها علی بن أبي طالب بود که با ریشه‌یابی و آشکارسازی علل و زمینه‌های «فن»، به مصدق‌نمایی دقیق یا اشاره‌ضمی فته‌های مدّ نظر رسول خدا^(ص) پرداخت.

منابع و مأخذ

- الآخرِيُّ البغدادي، أبو بكر محمد بن الحسين (١٤٠٣)، الغرباء، المحقق: بدر البدري، الكويت: دار الخلفاء للكتاب الإسلامي.
- أبي إبراهيم، إسماعيل بن جعفر (١٤١٨)، حديث علی بن حجر السعدي عن إسماعيل بن جعفر الملني، دراسة و تحقيق عمر بن رفود بن رفید السفياني، الرياض: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع.

- ابن أبي حاتم، عبد الرحمن بن محمدبن إدريس (١٤١٩)، *تفسير القرآن العظيم*، المحقق: أسعد محمد الطيب، ج ٧، المملكة العربية السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز.
- ابن أبي الحميد، عبدالحميدبن هبة الله (١٣٧٥)، *شرح نهج البلاغه*، ج ٢، ٤، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
- ابن أبي شيبة، أبو بكر (١٤٠٩)، *المصنف في الأحاديث والآثار*، المحقق: كمال يوسف الحوت، ج ٦، الرياض: مكتبة الرشد.
- ابن أثير، مجذال الدين أبوالسعادات المبارك (١٣٩٩)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، بيروت: المكتبة العلمية.
- (١٤٢٦)، *الشافي في شرح مسنن الشافعي*، المحقق: أحمدبن سليمان وأبي تميم ياسرين إبراهيم، الرياض: مكتبة الرشد.
- ابن اثير، عزالدين على بن محمد (١٣٨٦)، *الكامل في التاريخ*، ج ٥، بيروت: دار صادر.
- ابن حماد، أبوعبد الله نعيم (١٤١٢)، *الفتن*، المحقق: سمير أمين الزهيري، ج ١، القاهرة: مكتبة التوحيد.
- ابن حنبل، أحمد (١٤٢١)، *مسند الإمام أحmedبن حنبل*، المحقق: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد و آخرون، ج ١، ١٠، ١٥، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد (١٤١٤)، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمدبن صالح السلمي، ج ٣، الطائف: مكتبة الصديق.
- ابن سلام، ابو عبيد القاسم (١٤٠٤)، *غريب الحديث*، المحقق: حسين محمد محمد شرف، ج ٥، القاهرة: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية.
- ابن طيفور، احمدبن أبي طاهر (١٣٢٦)، *بلاغات النساء*، صححه و شرحه أحمد الألفي، القاهرة: مطبعة مدرسة والدة عباس الأول.
- ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن (١٤١٥)، *تاريخ دمشق*، محقق: عمروبن غرامه العمروي، ج ٣٩، دمشق: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن فارس، احمد (١٤٠٤)، *معجم مقاييس اللغة*، ج ٤، قم: مكتب اعلام الاسلامي.
- ابن معين، أبو زكريا يحيى بن معين (١٣٩٩)، *تاريخ ابن معين*، المحقق: أحمد محمد نور سيف، ج ٣، مكه: مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي.
- ابن منظور، محمدبن مكرم (١٤١٤)، *لسان العرب*، ج ١٣، بيروت: دار صادر.
- ابن ميثم، ميثم بن علي (١٤٠٤)، *شرح نهج البلاغه*، ج ٢، ٤، ٣، ١، تهران: دفتر نشر الكتاب.
- ابو الفرج اصفهاني، علي بن حسین (١٤١٩)، *مقابل الطالبين*، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
- ازهري، محمدبن احمد (٢٠٠١)، *تهنیب اللغة*، ج ١٤، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- استرآبادي، علي (١٤٠٩)، *تأویل الآیات الظاهرۃ فی فضائل العترة الطاھرة*، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- بیهقی نیشابوری کیدری، محمدبن حسین (١٣٧٥)، *حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه*، تحقيق عزيز الله عطاردی قوچانی، قم: بنیاد نهج البلاغه.

- توبىجري، حمودين عبد الله (١٤١٤)، *إتحاف الجماعة بما جاء في الفتن والملامح وأشراط الساعة*، ج ١، رياض: دار الصميدي للنشر والتوزيع.
- ثعلبي، أحمدين محمدين إبراهيم (١٤٢٢)، *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*، ج ١٣، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- خطيب بغدادي، أبوبكر أحمدين على (١٤٢٢)، *تاريخ بغداد*، محقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- الدارمي، أبومحمد عبدالله بن عبد الرحمن (١٤١٢)، *سنن الدارمي*، تحقيق حسين سليم أسد الداراني، ج ٤، المملكة العربية السعودية: دار المغنى للنشر والتوزيع.
- الداني، عثمان بن سعيد (١٤١٦)، *السنن الواردة في الفتن وغوائتها وال الساعة وأشراطها*، المحقق: رضا الله بن محمد إدريس المباركفورى، ج ١، الرياض: دار العاصمة.
- دينوري، أبوحنيفه أحمدين داود (١٩٦٠)، *الأخبار الطوال*، تحقيق عبدالمنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربي.
- زبیرین بکار (١٣٨٦)، *أخبار الموققات*، ترجمة اصغر قائدان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- شرقی، محمدعلی (١٣٦٦)، *قاموس نهج البلاغه*، ج ٣، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- طبری، محمدين جریر (١٣٧٥)، *تاریخ طبری*، ترجمة ابوالقاسم پایندہ، ج ٤، ١١، تهران: اساطیر.
- عساف، محمد (١٤٢٦)، *نهج البلاغه*، تصحیح سید فرید، تحقيق سید صادق موسوی، بيروت: السید صادق الموسوی.
- عیاشی، محمدين مسعود (١٣٨٠)، *التفسیر*، ج ٢، تهران: مکتبه العلیمة الاسلامیة.
- کریم محمد، اوس (١٣٦٦)، *المعجم الموضوعی لنهج البلاغه*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مدرس وحید، احمد [بی‌تا]، *شرح نهج البلاغه*، ج ١٠، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- مفید، محمدين محمد (١٤١٣)، *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*، ج ١، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٣٧٥)، *پیام امام امیر المؤمنین عليه السلام*، ج ٤، ١١، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- نصرین مزاهم منقری (١٤٠٤)، *وقعة صفین*، قم: مکتبه آیة الله المرعushi النجفی.
- نهج البلاغه (١٤١٤)، محمدين حسين شریف الرضی، قم: مؤسسه دارالیحرة.
- نهج البلاغه (١٤٣١)، گردآوری محمدين حسين شریف الرضی، تحقيق شیخ قیس بهجت العطار، قم: مؤسسه الرافد للمطبوعات.
- نهج البلاغه (١٣٦٨)، ترجمه و شرح على نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات قمیه.
- نهج البلاغه (١٣٧٩)، ترجمة محمد دشتی، قم: مشهور.
- هاشمی خوبی، حبیب‌الله بن محمد (١٤٠٠)، *منهج البراءة*، ج ١٧، تهران: مکتبة الاسلامیة.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (١٤٢٩)، *تاریخ یعقوبی*، ج ٢، قم: دار الزهراء.

List of Sources with English handwriting

- ‘Ayāšī, Moḥammad b. Mas ‘oūd (1380), *Al-Tafsīr*, Volume 2, Tehran: Maktabat ul-‘Elmiya Al-Īslamīya. **[In Persian]**
- Abā Ḥabīb, Isma ‘il b. ja ‘far (1418), *Hadīt ‘Alī b. Ḥajar al-Sa ‘dī ‘an Isma ‘il b. ja ‘far al-Madānī*, the study and research of Omar b. Rafud b. Rafid al-Safiani, Riyadh: Al-Roṣd Library for publication and distribution. **[In Persian]**
- Abū Farāj Esfahānī, ‘Alī b. Ḥosseīn (1419), *Maqātil ul-Tālebīeīn*, Beirut: Al-‘Elmī Publishing House. **[In Persian]**
- Al-Ājorīyy al-Baḡdādī, Abū Bakr Moḥammad b. al-Ḥosseīn, (1403), *al-Goarabā*, edited by Badr al-Badr, Al-Kuwait: Dār ul-kalīfa līl Kītab ul-Īslamī. **[In Persian]**
- Al-Dānī, Uthman b. Sa ‘eed (1416), *al- Sonan ul-wārīda fī Al-Fītan wa Ġawā’īlōhā wa Sā’ah wa Ašrātohā*, edited by Reza Allah b. Mohammad Idris al-Mobarakfouri, vol. 1, Riyadh: Dār ul-‘Āṣīma. **[In Persian]**
- Al-Dārīmī, Abū Moḥammad ‘Abdullah b. ‘Abd ul-Rahmān (1412), *Sonan Al-Dārīmī*, edited by Hossein Salim Asad Al-Darani, vol. 4, Kingdom of Saudi Arabia: Dār ul-Moġnī Publishing and Distribution. **[In Persian]**
- Al-Zubaīr b. Bakkār (2006), *Akbār ul-Mowafaqīyāt*, translated by Asghar Qaidan, Tehran: Islamic Propaganda Organization. **[In Persian]**
- Assaf, Mohammad (1426), *Nahj ul-Balāgā*, revised by Seyyed Farid, researched by Seyyed Sadegh Mousavi, Beirut: Al-Seyyed Sadegh Al Mousavi. **[In Persian]**
- Azharī, Moḥammad b. Aḥmad (2001), *Tahzīb ul-Loğā*, Vol. 14, Beirut: Dār Īḥīyā al-Trat ul-‘Arabī. **[In Persian]**
- Beyhaqī Neišāboūrī Keīdārī, Moḥammad b. Ḥosseīn (1375), *Hadā’iq ul-Ḥaqāyīq fī šarh Nahj ul-Balāgā*, researched by Azizullah Atardi Guchani, Qom: Nahj ul-Balāgā Foundation. **[In Persian]**
- Dīnevarī, Abū Ḥanīfah Aḥmad b. Dāwood (1960), *Al-Akbār ul-Tīwāl*, Research by Abdul Moneim Amer, Cairo: Dār Īḥīyā Al-Kutub ul-‘Arabī. **[In Persian]**
- Estrābādī, ‘Alī (1409), *Ta’wīl al-Āyāt ul-zāhīra fī Faḍā’ il al- Ḥīrat ul-Ṭahīra*, Qom: al-Islamic Foundation. **[In Persian]**
- Hashemi Khoei, Habibullah b. Mohammad (1400), *Mīnhāj ul-Bīraa ‘ah*, vol. 17, Tehran: Maktabat ul-Īslamīya. **[In Persian]**
- Ibn Abī al-Ḥadīd, ‘Abdul Ḥamīd b. Ḥabatullah (1375), *šarh-e Nahj ul-Balāgā*, Volumes 2 and 4, Qom: School of Āyatollah al-‘Ozmā al-Mar ‘ašī al-Najāfi. **[In Persian]**
- Ibn Abī Ḥātam, Abd ul-Rahmān b. Moḥammad b. Idrīs (1419), *Tafsīr al-Qurān al-‘Aẓīm*, edited by Asaad Mohammad al-Tayyib, Volume 7, Kingdom of Saudi Arabia: Nizar Mustafa Al-Baz Library. **[In Persian]**
- Ibn Abī ḥaybah, Abū Bakr (1409), *al-Moṣnaf fī al-Āḥādīt wa al-Ātār*, edited by Kamal Yusuf al-Hawt, volume number, 6, Al-Riyadh: Maktabat ul-Roṣd. **[In Persian]**
- Ibn Asākīr, Abū ul-Qāsīm ‘Alī b. al-Ḥassan (1415), *Tariķ al-Damīsq*, edited by Amr b.

- Gherama al-Amrowi, volume, 39, Damascus: Dār al-Fikr. [\[In Persian\]](#)
- Ībn Aṭīr, ‘Alī b. Muḥammad, (1386), *Al-Kāmil fī Tarīk*, Beirut: Dār ṣādīr. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Aṭīr, Majd ul-Dīn Abū al-Sa‘ādāt al-Mobārak, (1399), *Al-Nihāya fī Ḍarīb ul-Ḥadīt wa Al-Ātar*, Beirut: Al-Maktabeh Al-‘Elmiyya. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Aṭīr, Mojtīd ul-Dīn Abū al-Sa‘ādāt al-Mobārak, (1426), *al-ṣāfi fī sharḥ Mostad ul-ṣāfe’i*, edited by Ahmad b. Solaiman, Abi Tamim Yasir b. Ibrahim, Riyadh: Al-Rošd Library. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Fāris, Ahmad (1404), *Mo’jam ul-Maqāyīs ul-Logāh*, Vol. 4, Qom: School of Islamic Proclamation. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Ḥanbal, Alīmad (1421), *Mosnad al-Imām Alīmad b. Ḥanbal*, edited by Shoaib al-Arnaut, Adel Morshid and Akhroon, vol. 1, 10, 15, Beirut: Mo’asīsat ul-Risāla. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Ḥīmād, Abū ‘Abdullah Na‘īm (1412), *al-Fītan*, edited by Samir Amin al-Zuhairy, vol. 1, Cairo: Al-Tawhīd Library. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Ma‘īn, Abū Zakarīyā Yahyā b. Ma‘īn (1399), *Tārīk-e Ībn Ma‘īn*, edited by Ahmed Mohammad Noor Saif, volume number, 3, Makkah: Center for Scientific Research and Revival of Islamic Tradition. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Maṭam, Maṭam b. ‘Alī (1404), *sharḥ-e Nahj ul-Balāḡa*, Volumes 1, 2, 3, 4, Tehran: Al-Kītāb Publishing House. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Manzūr, Mohammad b. Mokarram (1414), *Lisān ul-‘Arab*, volume 13, Beirut: Dar Sadir. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Sa‘d, Abū Abdullāh Muḥammad (1414), *Tabaqāt ul-Kobrā*, edited by Muhammed b. Isamil al-Salami, volume number, 3, Al-Taif: Maktabat ul-ṣādīq. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Salām, Abū ‘Ubayd al-Qāsim (1404), *Ḍarīb ul-Ḥadīt*, edited by Hossein Mohammad Mohammad Sharaf, vol. 5, Cairo: General Authority for the Affairs of Amiriyya Printing Houses. [\[In Persian\]](#)
 - Ībn Tayfūr, Alīmad b. Abī Tahīr (1326), *Balāḡāt ul-Nīsā*, edited by Ahmad al-Alfi, Cairo: Madrasa Walīdah ‘Abbass al-Awal. [\[In Persian\]](#)
 - Karim Mohammad, Owais (1366), *al-Mo’jam ul-Mūqdū’i Lī Nahj ul-Balāḡa*, Mashhad: Islamic Research Foundation. [\[In Persian\]](#)
 - ḫaṭīb Bağdādī, Abū Bakr Alīmad b. ‘Alī (1422), *Tārīk-e Bağdād*, edited by Bashar Awad Ma’rouf, Beirut: Dār ul-Ğarb al-Islamī. [\[In Persian\]](#)
 - Makarem Shirazi, Nasser (1375), *Message of Imam Amir al-Mu’mīn*, peace be upon him, vol. 6, 11, Tehran: Dār ul-Kotob ul-Īslāmiyya. [\[In Persian\]](#)
 - Modares Vahid, Ahmad [N.D], *sharḥ-e Nahj ul-Balāḡa*, Vol. 10, [N.N]: [N.P]. [\[In Persian\]](#)
 - Mofid, Muhammed b. Muhammed (1413), *Al-Īrshād fī Ma’rifah Hoja-yollah ‘Alā al-‘Ibād*, Volume 1, Qom: Congress of šeīk Mofid. [\[In Persian\]](#)
 - Nahj al-Balaghah (1431), compiled by Muhammad ibn Hossein Sharif Razi, researched by Sheikh Qais Behjat al-Attar, Qom: Al-Rafad Publishing House. [\[In Persian\]](#)
 - Nahj ul- Balāḡa (1368), *Translated and Explained by Ali Naqī Faizul Islam Isfahani*, Tehran: Faqīh Printing and Publishing Organization. [\[In Persian\]](#)

- Nahj ul-Balāğha (1379), *Translated by Mohammad Dashti*, Qom: Mašhūr. [[In Persian](#)]
- Naṣr b. Mozaḥm Mīnqarī (1404), *Waqqa ‘at ṣyfīn*, Qom: Āyatollah al-Mar‘ašī Al-Najafī School. [[In Persian](#)]
- Ṣarīf ul-Rāzī, Muḥammad b. Ḥosseīn (1414), *Nahj ul-Balāğha*, Qom: Mo’asīsah Dār ul-Hijrah. [[In Persian](#)]
- Sharqī, Muḥammad Ali (1366), *Qāmūs Nahj ul-Balāğha*, vol. 3, Tehran: Dār ul-Kotob ul-Īslamīyyah. [[In Persian](#)]
- Ta ‘ālabī, Aḥmad b. Muḥammad b. Ibrāhīm (1422), *Al-Kaṣf wa al-Bayān ‘an Tafsīr al-Qurān*, vol. 13, Beirut: Dār Īḥiyā al-Traṭ ul-‘Arabī. [[In Persian](#)]
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1375), *Tārīk Ṭabarī*, translated by Abul Qasim Payandeh, Vol. 4, 11, Tehran: Asāṭīr. [[In Persian](#)]
- Towījīrī, Ḥamōud b. ‘Abdullah (1414), *Īthqāf ul-Ǧamā‘a Bīma jā’ā fī Al-Fīṭān wa Al-Malāḥīm wa Ašrāt ul-Sā‘a*, vol. 1, Riyad: Dār ul-ṣamī‘ī for publishing and distribution. [[In Persian](#)]
- Yaqoūbī, Aḥmad b. Iṣḥaq (1429), *Tārīk Al-Yaqoūbī*, vol. 2, Qom: Dār ul-Zahrā. [[In Persian](#)]